



خلاصه جلسات گذشته

ما به حسب ادله، بحث اهدای جنین را دنبال کردیم و فرض ما این بود که اسپرم و تخمک برای غیر زن و شوهر بود. فروض دیگری در مسئله وجود دارد که باید ادله گفته شده، نسبت به این فروض بررسی شود.

در جلسات گذشته دو فرض مطرح شد:

۱. نطفه و تخمک زن و شوهر در خارج رحم تلقیح شده و در رحم زن قرار داده می شود. گفتیم که این کار محذوری ندارد. فقط در مسئله مخالفتی از طرف مرحوم آقای حکیم داشتیم که ظاهر کلام ایشان این بود که وطی و همبستر شدن و مواقعه، دخیل در تحقق نسب است به عنوان امر واقعی. و یک کلامی هم از مرحوم صاحب جواهر نقل کردیم که تفصیل آن گذشت.
۲. تخمک و اسپرم هر دو از اجانب است.

بعد از این دو فرض، چند فرض دیگر قابل طرح است که عبارت اند از:

۳. اسپرم از مرد اجنبی باشد و تخمک از خود زن باشد یعنی نطفه اجنبی با تخمک زن شوهردار تلقیح شود و در رحم خود زن قرار داده شود.
۴. تخمک زن اجنبی با اسپرم شوهر تلقیح شده و در رحم زوجه قرار داده شود یعنی اسپرم از خود شوهر است فقط تخمک اهدایی است.

آنچه که از فروض گفته شد در مورد زن شوهر دارد بود هم در جایی که جنین اهدایی را قبول می کند و هم در جایی که تخمک اهدا می شود و همچنین آنجایی که فقط اسپرم اهدایی بود تمام اینها مربوط به جایی بود که زن شوهردار باردار می شود.

۵. صورت بعدی جایی است که دختر مجرد بواسطه جنین اهدایی باردار شود. آیا این کار مشروعیت دارد یا نه؟ قبل از اینکه صورت خامس را بررسی کنیم ما باید صورت سوم و چهارم را به آن ادله ای که ذکر شد عرضه کنیم و در این دو فرض تفاوت پیدا می کند.

مسئله سوم: تلقیح اسپرم مرد اجنبی با تخمک زن شوهردار و قرار دادن آن در رحم خود زن

در فرضی که اسپرم از مرد اجنبی است و تخمک مربوط به خود زن شوهردار است، اینصورت را باید به ادله عرضه کنیم. ادله ای که در مسئله مطرح شد متحصل آنها چهار وجه است:

۱. آیه امر به حفظ فرج، اینکه زن موظف به حفظ فرج است از غیر زوج، «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ».

۲. روایت و نصی که متضمن اناطه حلّ فرج به نکاح و ملک یمین بود. در وسائل بابی بود که از جمله روایات آن باب، معتبره سکونی بود که می فرمود «تَحِلُّ الْفُرُوجُ بِثَلَاثِ نِكَاحٍ بِمِيرَاثٍ وَ نِكَاحٍ بِمِيرَاثٍ وَ نِكَاحٍ بِمِلْكِ الْيَمِينِ».



۳. برخی از روایات بود که متضمن وعید به این کار بود که مرد نطفه خودش را در رَجْمی قرار دهد که آن رحم بر او حرام است (یا رحمی که برای او حلال نیست) و دلالت بر حرمت این کار می کرد. عمدتا معتبره علی بن سالم و خبر اشعثیات بود.

۴. صحیح زراره و محمد بن مسلم که متضمن این بود که «لَا يَجْمَعُ مَاءَهُ فِي خُمْسٍ». معنای کنایی و مفاد روایت این است که قوام مشروعیت جعل نطفه، زوجیت است.

آنچه گفته شد عمدۀ وجوه ما بود برای اصل مسئله، یعنی حکم تکلیفی انجام این کار. در مورد ملازمات این کار که بحث نسبت دادن بود، به این نتیجه رسیدیم که مقتضای نصوص این است که در ناحیه نَسَب، نسبت دادن و نفی نَسَب در جایی که خلاف واقع است جایز نیست و همچنین تخلف از امارات بر نَسَب هم جایز نیست یعنی اگر اماره ای نفی یک نَسَب را اقتضا کند، نسبت دادن آن جایز نیست و اگر اماره ای ثبوت یک نَسَب را اقتضا کند، نفی آن جایز نیست. آنچه که گفته شد حصیله ادله ما بود در رابطه با اصل انجام کار (تکلیفا) و وضعیت نَسَب (وضعا). ما باید این ادله را با صورت سوم بسنجیم، صورت سوم این است که اسپرم از اجنبی است و تخمک از خود زوجه است. آیا انجام این کار تکلیفا جایز است یا نه؟

بررسی حکم تکلیفی

مقتضای آیه حفظ فرج

نسبت به آیه مبارکه «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَنْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ»، ما در فرض جنین اهدایی (جایی که تخمک و اسپرم از اجنبی است) گفتیم که مقتضای آیه ممنوعیت این کار است در مورد فرض سوم هم می گوئیم الکلام الکلام.

مقتضای آیه، تحفظ زنها بر فرج هایشان از اسپرم اجانب است پس در شمول آیه نسبت به این فرض، قصوری وجود ندارد. بین جنین اهدایی (اسپرم و تخمک هردو از اجانب است) و فرضی که فقط اسپرم از اجنبی است، تفاوتی بین ایندو فرض وجود ندارد و هردو مندرج در آیه هستند.

مقتضای روایات اناطه حلّ فرج به نکاح

نسبت به روایات اناطه حلّ فرج به نکاح و مانند آن، که یکی از آنها روایت سکونی (تَحِلُّ الْفُرُوجُ بِثَلَاثِ نِكَاحٍ بِمِيرَاثٍ وَ نِكَاحٍ بِلَا مِيرَاثٍ وَ نِكَاحٍ بِمِلْكِ الْيَمِينِ) بود، می گوئیم به همان تقریبی که آیه دلالت می کند بر ممنوعیت جعل نطفه در رحم زن اجنبی، این روایت هم به همان بیان دلالت بر ممنوعیت داشت. روایت می فرماید میزان و ملاک مشروعیت حلّ فرج، زوجیت است و گفتیم که حلّ فرج اختصاصی به قضیه مواقعه ندارد تعبیر در روایت، حلّ فرج بود نه حلّ مواقعه، معنای روایت این است که بدون این سه، فرج حلال نخواهد بود، عدم حلیت فرج، اعم است از عدم حلیت استیلا، و عدم حلیت استیلا بدون نکاح، اعم است از اینکه استیلا به جنین اهدای کامل باشد یا به جنینی که فقط اسپرم اهدایی باشد، هر دو



صورت حلال نخواهد بود.

اما روایت علی بن سالم (إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلًا أَقَرَّ نُطْفَتَهُ فِي رَحِمٍ يَحْرُمُ عَلَيْهِ) هم قصوری از این فرض ندارد. در صورت سوم فرض این است که رحم زوجه بر صاحب اسپرم حرام است و نطفه در رحمی قرار می گیرد که بر صاحب نطفه حرام است و روایت شامل اینصورت می شود.

حتی می شود گفت که قدر متیقن از این روایت همین فرض است ممکن است که ما در جنین اهدایی کامل به نوعی تشکیک کنیم، البته ما تشکیک نکردیم ولی ممکن است کسی در آن تشکیک کند و بگوید آنجایی که اسپرم با تخمک اجنبی تلقیح شده است از این روایت خارج است یعنی از عنوان «أَقَرَّ نُطْفَتَهُ» خارج است و این روایت ناظر به انزال در رحم نامحرم است یعنی در مورد زنا است، یعنی فرض روایت نطفه قبل از تلقیح است و شاید به نکته این است که نطفه زنا و مرد نامحرم تلقیح نشود با تخمک زن نامحرم. اما در فرضی که نطفه کامل را اهدا می کنند اینگونه نیست که در این رحم، قضیه تلقیح اتفاق بیافتد (تلقیح در خارج رحم اتفاق افتاده است) قرار دادن نطفه مُلقحه در رحم این زن خارج از فرض روایت است. ممکن است کسی تا این حد ادعا کند. پس قدر متیقن این روایت همین فرض سوم است. و فرقی نمی کند اسپرم قبل از تلقیح به رحم منتقل شود یا بعد از تلقیح.

و همچنین شاید این صورت سوم نسبت به صورت قبل، قدر متیقن از اندراج در روایت اشعثیات (مَا مِنْ ذَنْبٍ أَكْبَرَ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَعْدَ الشِّرْكِ مِنْ نُطْفَةٍ حَرَامٍ وَضَعَهَا امْرَأٌ فِي رَحِمٍ لَا تَحِلُّ لَهُ) باشد.

مقتضای صحیح زرارہ و محمد بن مسلم

و همچنین دلالت صحیح زرارہ و محمد بن مسلم (إِذَا جَمَعَ الرَّجُلُ أَرْبَعًا وَ طَلَّقَ إِحْدَاهُنَّ فَلَا يَتَزَوَّجُ الْخَامِسَةَ حَتَّى تَنْقُضِيَ عِدَّةَ الْمَرْأَةِ الَّتِي طَلَّقَ وَ قَالَ لَا يَجْمَعُ مَاءَهُ فِي حَمْسٍ) به اینصورت است که اگر مردی چهار زن داشته باشد، حق ندارد نطفه او در رحم زن پنجمی قرار گیرد. تعبیر روایت کنایه است از عدم مشروعیت قرار دادن نطفه در رحم غیر زوجه. و در صورت سوم فرض این است که نطفه را در رحم غیر زوجه قرار می دهند لذا مندرج در این روایت است و این کار جایز نخواهد بود.

بررسی حکم وضعی

آنچه گفته شد از ناحیه حکم تکلیفی بود اما از ناحیه حکم وضعی هم قضیه روشن است. میزان در نسب عرفا و شرعا به حسب ثبوت، ماء رجل است یعنی باید از ماء رجل خلق شده باشد. همانطوری که جنین اهدایی برای این شوهر اُبوت ساز نیست، همچنین در جایی که فقط اسپرم اهدایی است برای این رجل پدری درست نمی کند و لذا اینجا نسبیتی نمی سازد. در مورد نسبت دادن و سلب نسبت این شخص از پدرش، هرچه که قبلاً گفتیم اینجا هم قابل تطبیق است.

آنچه گفته شد از ناحیه پدر بود اما از ناحیه مادر مشکلی ندارد. این کار هرچند حرام است اما این فرزند چون هم مخلوق از تخمک این مادر است و هم این رحم حامل این فرزند است، فرزند این مادر محسوب می شود. این فرض، قدر متیقن از موارد امومت (مادر بودن) است. اینکه می گوییم قدر متیقن، در قبال فرضی است که رحم فقط حامل باشد اما تخمک از زن دیگری



باشد که در فرض بعدی خواهد آمد.

نتیجه این می شود که مادر بودن این زن مسلم است البته مادر بودن این زن به وجه حرام انجام شده است اما این وجه محرم باعث نفی نسب نمی شود و حتی موجب عدم ترتب ارث هم نمی شود.

در مورد زنا هم به وجه محرم است اما ارثی نخواهد بود «الولد لغية لا يورث» یعنی اگر نطفه این مرد اجنبی با زنا به رحم این زن منتقل می شد ولو نسب محقق بود اما ارثی در میان نبود اما در این صورت سوم هرچند به وجه محرم اتفاق افتاده است اما به وجه بغی و زنا نیست و لذا هم نسب است و هم تمام احکام نسب، که یکی از آن احکام ارث است. یعنی این بچه هم از مادر ارث می برد و هم از صاحب اسپرم ارث می برد.

فرض این است که نسب محفوظ است فقط برخی از احکام نسب مانند ارث در مورد زنا منتفی است اما حکم ارث در اینجا منتفی نیست؛ چون آنچه که موضوع ارتفاع حکم ارث بود، بحث زنا بود اما در اینجا ولو عمل به وجه غیر مباح شکل گرفته است اما این موجب عدم ترتب آن احکام نمی شود.

کلام ابن ادریس در بحث ولد مساحقه

لذا از برخی از کلمات سابقین (شاید ابن ادریس) در بحث ولد مساحقه بر می آید که در ناحیه ارث، ولد ملحق به پدر و مادر نمی شود چون این ولد از نکاح صحیح شکل نگرفته است بلکه به صورت محرم به رحم مساحقه منتقل شده است. فرض روایت این بود که مردی با کنیزش یا زنش مواجهه کند و وطی شکل بگیرد و آن زن با زن دیگری (مثلاً کنیز آن مرد) مساحقه کند، برخی فرموده بودند که در اینجا احکام ارث ثابت نمی شود چون وطی مشروعی شکل نگرفته است و خواسته اند بگویند این از قبیل ولد زنا است و احکام ارث بار نمی شود. این مطلب با فرمایش مرحوم آقای حکیم فرق داشت و قبلاً هم تذکر داده شد. مرحوم آقای حکیم وطی را در عنوان نسب دخیل می دانستند اما این قائل وطی را در نسب دخیل نمی داند بلکه در مشروعیت حمل به گونه ای که احکام ارث بر آن بار شود دخیل می داند.

اما علی القاعده این فرزند هم نسبش ثابت است و هم تمام احکام نسب مانند محرمیت و ارث برای او ثابت است از باب اطلاقات، ولو اینکه بر وجه محرمی شکل گرفته است.

ابن ادریس می فرماید نسب فقط با فراش محقق می شود و در ولد مساحقه فراش وجود ندارد. یعنی مثلاً باید زوجه باشد ما از این جهت مشکل نداریم و در اینجا زوجه است. اما در فرض روایت، جاریه ای که نطفه به او منتقل می شود زوجه نیست. ایشان می فرماید فراش نیست و با اینکه زنا هم نیست باز احکام نسب بار نمی شود. ارث فقط مربوط به ولد متولد از زوجه است ولد متولد از غیر زوجه (ولو به غیر زنا) حکم ارث بر آن مترتب نمی شود. در مانحن فیه زنی که نطفه در رحم او قرار می گیرد فراش صاحب نطفه نیست و لذا این بچه متولد از فراش صاحب نطفه نیست و از صاحب نطفه ارث نمی برد.

نکته: وطی به شبهه ملحق به صاحب نطفه است و تمام احکام (از جمله ارث) بر آن بار می شود.

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۶، ص: ۲۷۴.

۲. این مطلب را یکی از شاگردان استاد معظم بیان کردند.



نکته: ولد متولد از زنا ارث نمی برد مشهور این است که نه از پدر ارث می برد و نه از مادر. اما اگر زن فکر می کرد این مرد شوهر اوست اما مرد علم به زنا داشته باشد این خلاف فرض است اما اگر هم زن و هم مرد ملتفت به زنا هستند مشهور این است که ارث او از هر دو منقطع است. هرچند تعبیر کرده اند نَسَب منقطع است اما قدر متیقن این است که ارث منتفی است. حتی مثل مرحوم خویی که قائل است به اینکه نَسَب منتفی نیست فقط ارث را منتفی می داند.

بنابراین در این صورت سوم نسبت به احکام نَسَب از ناحیه مادر مشکلی نداریم و همچنین از ناحیه پدر هم ما مشکلی نداریم. مشکل در ناحیه مادر این است که گاهی ممکن است مخلوق از تخمک او باشد اما با او حمل شکل نگرفته است یا اینکه گاهی حمل با شکل گرفته است اما تخمک از او نیست، اما فرض ما اینجا این است که هم تخمک از مادر است و هم حمل با او شکل گرفته است.

از ناحیه صاحب نطفه که شوهر زن نیست ما مشکلی نداریم این بچه متولد شده هم فرزند اوست و از لحاظ ارث هم با او مشکلی نداریم یعنی ما در نَسَب مشکلی نداریم و به تبع آن در ارث هم مشکلی نداریم چون میزان در حکم به ارث، غیر موارد زنا است و اختصاص ندارد به مواقع وقوع مثلاً نطفه در رحم به وجه محلل، فرض کنید نطفه به وجه محرم در رحمی قرار گرفت (مانند مورد مساحقه که در روایت فرض شد) تمام احکام ولد (از جمله ارث) بر آن مترتب است ولو در کلام ابن ادریس آمده بود که حکم به نَسَب ولد نمی شود چون از فراش او در آن مورد متولد نشده است. در مانحن فیه نسبت به شوهر این زن، فراش است و نسبت به صاحب نطفه، فراش نیست. لذا از نظر ابن ادریس، بین ولد و صاحب نطفه، ارث منتفی است چون این زنی که نطفه در رحم او قرار داده شده است فراش صاحب نطفه نیست.

در فرض قبلی هم می گفتیم بچه متولد شده، مربوط به صاحب نطفه است و عمل زنا هم صورت نگرفته است که موجب نفی ارث شود و لذا گفتیم که مقتضای قواعد این است که پدر این بچه یعنی صاحب نطفه را پیدا کنند و میزان در نَسَب و ارث، صاحب نطفه است.

حکم بچه متولد شده نسبت به شوهر زن

بچه متولد از جنین اهدایی متعلق به شوهر زن نیست کسی قائل به این نیست. ممکن است فقیهی پیدا شود که جنین اهدایی را به مادر نسبت دهد مانند مرحوم آقای خویی و مرحوم آقای تبریزی، یعنی می فرمایند میزان در مادر بودن یک زن، حمل و تولد است نه اینکه زن صاحب تخمک باشد، یعنی مادر کسی است که این بچه متولد شده را حمل کرده است و آن را به دنیا آورده است. اما نسبت به پدر، هیچ فقیهی را پیدا نمی کنید که فرزند را به شوهر زن نسبت دهد. آنچه که تا به حال گفته شد مربوط به صورت سوم بود.

مسئله چهارم: تلقیح اسپرم شوهر با تخمک زن اجنبی و قرار دادن آن در رحم زوجه

صورت چهارم این است که اسپرم از شوهر این زن است اما تخمک از یک زن اجنبی است. آیا این کار تکلیفاً جایز است یا نه؟ و اینکه وضعیت نَسَب این بچه متولد شده به چه صورت است؟



بررسی حکم تکلیفی مسئله

نسبت به حکم تکلیفی مسئله می‌گوییم، اگر مدرک ما آیه باشد یا روایتی باشد که مضمون آن این است که حلّ فروج به نکاح و مانند آن است (تَحِلُّ الْفُرُوجُ بِثَلَاثٍ)، در این صورت مسئله مشکل است، هرچند نطفه متعلق به شوهر است اما تخمک اهدایی است و اینکه تخمک اهدایی است و متعلق به زن اجنبی است، اینطور نیست که از قبیل خیس کردن فرج باشد که ما گفتیم مناسبتی برای حرام بودن آن وجود ندارد. اگر گفته شد تحفظ بر فرج واجب است تحفظ از مناسبات مراد است که یکی از مناسبات فرج، این است که استیلاد متقوم به جعل تخمک در این رحم است. آیه دستور به تحفظ بر فرج می‌دهد و ما گفتیم مراد، تحفظ بر فرج است از هرآنچه که مناسب فرج است و یکی از امور مناسب فرج در استیلاد، استیلاد به قرار دادن اسپرم، یا استیلاد به قرار دادن تخمک است. و همچنین اگر مثلاً تخمک یک زن دیگر را در رحم این زن قرار دهند و شوهر با زن خودش مواجهه کند تا بواسطه تخمک زن اجنبی بچه متولد شود، این قرار دادن و کاشتن تخمک اجنبی در رحم زوجه جایز نیست.

والحمد لله رب العالمین